

روداری در لایه‌هایی سیر نزولی و در لایه‌هایی سیر صعودی داشته، اما گمان می‌کنم هرچه دانش مردم بالاتر برود در نهایت روداری بیشتر رواج پیدا خواهد کرد، چون روداری یکی از میوه‌های حکمت و نتیجه فرزانی و نیز ثمره اخلاقی بودن است.

روداری در معنای عمیق خود یک فضیلت اخلاقی کامل است، روداری این است که بپذیریم شما حق داری و من نیز حق دارم. وقتی شکاف‌های طبقاتی و فشارهای اقتصادی زیاد می‌شود روداری هم کم می‌شود، اما وجود عنصر دانش و فرهیختگی باز هم کفه ترازو را به نفع روداری تغییر خواهد داد، همان‌طور که سعدی گفته: «از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست / که در ملک‌رانی به انصاف نیست» در واقع انصاف در حکمرانی به مؤلفه‌های روداری کمک می‌کند و آنچه که به روداری کمک می‌کند معرفت دانش، فرهیختگی و فرزانی جوامع است.

هرچه ما به جریان عرفانی نزدیک می‌شویم به جریان روداری نزدیک شده‌ایم و از خشونت دوری کرده‌ایم و به انصاف و رعایت حقوق دیگران باورمندتر شده‌ایم، چنان‌که می‌فرماید: «در این بازار اگر سودی‌ست با درویش خرسند است/ خدایا منعّم گردان به درویشی و خرسندی» این روی سکه روداری است، یعنی من به حق خودم قانع باشم و این را روا بدارم که دیگری به حقش برسد، پس وقتی پذیرش دیگری مطرح است نیکوتر آن است که ما نیز بر مبنای شایستگی‌ها رفتار کنیم؛ در نظامی، عطار، سنایی و نیز متون عرفانی مثل کشف‌المحجوب و آثار بسیاری از ادبا بویژه ادیبان عارف نمونه‌های این توصیه به روداری بسیار است و آثار اخلاقی و عرفانی فراوانی داریم و هرچه به بخش عرفان و حکمت نزدیک می‌شویم توصیه به روداری پررنگ می‌شود. ■

اخلاق را معیار رفتار و کارهایش قرار دهد، این مهم دائماً تمرین و تکرار می‌خواهد تا تبدیل به رفتار ماندگار و نهادینه شود. انسان‌های فرهیخته می‌توانند به این فضیلت برسند. نکته دیگر اینکه درباره نسبت روداری و مدرنیسم دیدگاه‌ها متفاوت و گاه متعارض است. به نظر من اگر حد تعادل را در نظر بگیریم در فرایند مدرن شدن به نظر می‌رسد که روداری جایگاه بهتری می‌تواند پیدا کند، مثلاً داعشی‌ها که به دنبال روداری نمی‌روند و به همان اندازه به سمت مدرنیته (پیشرفت) هم نمی‌روند و همه اعمال آنها ضد پیشرفت است.

روداری در معنای عمیق خود یک فضیلت اخلاقی کامل است، روداری این است که بپذیریم شما حق داری و من نیز حق دارم. وقتی شکاف‌های طبقاتی و فشارهای اقتصادی زیاد می‌شود روداری هم کم می‌شود، اما وجود عنصر دانش و فرهیختگی باز هم کفه ترازو را به نفع روداری تغییر خواهد داد



کند، مثلاً در حماسه‌های ایللیاد و اودیسه هومر، روداری را مشاهده نمی‌کنیم و سرتاسر شاهد جنگ و ستیز هستیم و وقتی فاصله می‌گیریم از خواندن ایللیاد و اودیسه فقط صدای جنگ و خشونت و کشته شدن مردم را می‌شنویم؛ برای همین، ادبیات ایرانی در جهان شکوفا شده است. مولوی می‌فرماید: «من که صلحم دائماً با این پدر/ این جهان چون جنتستم در نظر» انسان روادار انسانی است که در درون خود به تعادل و هارمونی رفتاری، هنجارپذیری، عقلانیت و خردورزی رسیده و اینها لازم و ملزوم یکدیگراند.

انسان خردورز انسان متعادل و حکمت‌باور است و می‌داند که از جنگ و خشونت جز تخریب و برهم زدن آرامش و جز نابود کردن استعدادها و از بین بردن ظرفیت‌ها چیز دیگری در نمی‌آید و در نهایت به نفع جنگنده هم نیست، چون به منابع اقتصادی و انسانی لطمه می‌زند و نابود می‌کند، لذا از طریق عقل خود و باور به اینکه من آرامش درونی می‌خواهم، یعنی با صلح و رعایت حقوق دیگران است که آرامش اش به دست می‌آید. مبنا و پایه برقراری صلح و رسیدن به توسعه روداری و مدارا با دیگران است؛ در مقابل، محافظه‌کاری یعنی چشم‌پوشی از بسیاری حقایق و ندیدن آنها؛ ولی روداری یعنی دیدن حقایق و اولویت کلان را به حفظ حریم انسانیت و اخلاق و مدارا دادن، حقوق دیگران را به رسمیت شناختن؛ در حالی که در محافظه‌کاری ممکن است به منفعت طلبی منجر شود و حقوق دیگران را نادیده بگیرد.

مولوی نمونه تمام عیار روداری است، همچنین سعدی. ما می‌توانیم این دو را حتی نظریه‌پرداز روداری معرفی کنیم؛ بسط دادن روداری در زندگی روزمره تمرین بسیاری می‌خواهد. انسان باید منفعت‌طلبی را کنار بگذارد و

افراد همبستگی کمتری دیده می‌شود چون متأسفانه افراد را با عنوان‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌ایم. باید قبول کنیم که هیچکس از شخص دیگری بالاتر نیست و نباید با رفتارهایمان گونه‌های مختلف را به وجود آوریم که در بین آنها تفاوت وجود داشته باشد و طبقه بندی شوند. افراد نباید منافع شخصی داشته باشند و بی در نظر گرفتن منافع شخصی باید با افراد دیگر تعامل کنند. محافظه کاری با زرنگی، فریب دادن و منافع شخصی سر و کار دارد اما در مدارا کردن آنقدر مدارا می‌کنیم تا مشکل آرام آرام حل شود. حضرت علی (ع) می‌گوید اگر ظلم را ببینی و نگویی، از ظالم بدتری چرا که تو اشاعه ظلم کرده‌ای؛ مثلاً اگر شخصی حقوقمان را ندهد، در محافظه کاری با زرنگی کردن پول خود را از او می‌گیریم اما در مدارا اول به او تذکر می‌دهیم و با او آنقدر مدارا می‌کنیم تا حقوق ما را بدهد؛ اما شخصی که تنها به منافع شخصی خود فکر می‌کند ارتباط افراد دیگر را نیز به هم می‌ریزد و شخصی که مدارا می‌کند مشکلات را به آرامی حل کرده و اختلافی بین کسی نمی‌اندازد. پس در مدارا شخص کوتاه می‌آید تا مشکلی حل شود ولی در محافظه کاری شخص کوتاه می‌آید اما پشت سر تفرقه و اختلاف می‌اندازد تا در جهت منافع شخصی خود کارها را پیش ببرد. شخصی که محافظه کاری می‌کند شخصی دو رو است و هر کجا که برود نارواداری را گسترش می‌دهد اما فردی که مدارا می‌کند به هر کجا برود رواداری را ایجاد می‌کند و با مدارا کردن با همه به‌طور یکسان کنار می‌آید. ■



الگویی آن را به نظام جهانی و اجتماعی متصل کرد و به همین دلیل است که شاهد مثال‌ها را بیشتر از همین محله‌ها می‌آوریم. قدیم‌ها در بین محله‌ها همبستگی بیشتری وجود داشت ولی امروزه به دلیل شرایط مختلف و معضلات مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در بین محله‌ها و حتی در بین

که بچه‌هایتان را به خوابگاه بفرستید زیرا فرزندان زندگی کردن با افراد متفاوت را یاد می‌گیرد. در خوابگاه مجبور می‌شوند با یکدیگر مدارا کنند و یکدیگر را بشناسند و سپس با هم کنار بیایند. همان‌طور که گفته شد محله، یک نظام اجتماعی کوچک در برابر یک شهر و یک کشور و یک جهان است که می‌توان به‌عنوان